

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۵/۰۶

فصلنامه علوم و فنون نظامی
سال دوازدهم، شماره ۳۸، زمستان ۱۳۹۵
صص ۳۲-۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۲۲

بازدارندگی نوین در نظم و ساختار نوین نظام بین الملل (داده‌های نظری و یافته‌های تجربی)

مهدی اسفندیاری^۱*

مظفر حسونند^۲

زیبا ایمان دار^۳

چکیده

بازدارندگی به عنوان یکی از مهمترین حوزه‌های مطالعاتی روابط بین الملل و مطالعات استراتژیک از جمله موضوعاتی علمی است که در کنار جنگ به عنوان مهمترین موضوع مطالعات استراتژیک مطرح می‌باشد. به عبارتی دیگر، از جمله پرسش‌های موجود در این حوزه این واقعیت است که چگونه می‌توان از بروز جنگ که سبب ساز تحمیل هزینه‌های زیادی بر واحدها خواهد شد، جلوگیری به عمل آورد؟ پاسخ به چنین پرسشی منجر به شکل‌گیری مفهوم تئوریک بازدارندگی خواهد شد. از همین رو، این نوع رابطه و خلق آن ارتباط زیادی به توان راهبردی طرفین، نوع استراتژی و همچنین شناخت عوامل مؤثر در شکل‌گیری این استراتژی‌ها خواهد داشت که در قالب نظریه، رویکردها و طراحی آن در یک نظام، به عنوان متغیرهایی خودنمایی می‌نمایند. در این راستا، پژوهش حاضر به شیوه توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر مطالعات کتابخانه‌ای، تلاش دارد ضمن واکاوی بنیانهای نظری مفهوم بازدارندگی در روابط بین الملل، ساختارها، طراحی مدل‌ها و استراتژی‌های مختلف در این نوع از سیستم‌های کنترلی (واپاشی)، به ویژه کار بست های نوین و منطقه‌ای آن در سیستم نوین بین الملل را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد.

واژه‌های کلیدی

بازدارندگی و عقلانیت، سیستم‌های بازدارندگی، استراتژی‌ها، تئوری دفاع - تهاجم.

^۱ - کارشناس ارشد علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، ایران

^۲ - دانشجوی دوره دکتری علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، ایران

^۳ - دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد واحد بوشهر

مقدمه

اصولاً کشورها به عنوان واحدهای تشکیل دهنده سیستم بین الملل دارای چرخه استراتژیکی می باشند که سیاست های کلی آنها در زمینه حفظ استقلال، تمامیت ارضی و همچنین سیاست خارجی و تدابیر اجرای سیاست های مذکور در قالب الزامات و نیازهای استراتژیک، از اجزای آن محسوب می شوند. پاسخ به چنین نیازهایی مستلزم تدوین استراتژی ملی و بین المللی است. به عبارتی، سیاست های کلی نظام و به دنبال آن سیاست خارجی ناشی از آن، کنش متقابلی را بین واحدها سبب می شود، که تهدیدات استراتژیک امری رایج در آن محسوب خواهد شد. به همین سبب، کشورها در تدوین سیاست خارجی خود و به منظور مقابله با تهدیدات احتمالی دیگران، ملزم به طراحی سیستم هایی کنترلی (واپاشی) می باشند، که بر اساس آن قادر به خنثی سازی و ممانعت از رفتارهای نامطلوب رقبا شوند و با فراهم ساختن چنین چتر حمایتی، قادر به تحقق اهداف خود در محیط بین المللی گردند (Morgenthau, 1969:6-80). بررسی تاریخ روابط بین الملل نشان می دهد که سیستم بین المللی همواره با معمای نظم و امنیت عجین شده است و دوره های تاریخی آن مملو از جنگ ها و بحران های مختلف بین واحدهای تشکیل دهنده سیستم بین الملل بوده است. بسیاری از کشورها در نتیجه چنین جنگ هایی از گستره سرزمینی سیستم حذف شده و یا بخش های مهمی از سرزمین خود را از دست داده اند و یا مجبور به تحمل استیلا و سلطه قدرت های قوی تر شده اند و در چنین دورانی هویت و عزت ملی خود را خدشه دار دیده اند. به همین سبب کشورها به دنبال یافتن راه و روش هایی بوده اند که از بروز جنگ علیه خود جلوگیری کرده و در صورت بروز چنین جنگی کمترین خسارت را متحمل شوند. چنین علاقه و ضرورتی منجر به شکل گیری سیستم های مدیریتی مختلفی مانند موازنه قوا، اتحاد و ائتلاف، پیمان های نظامی دو جانبه و چند جانبه، شکل دادن به کنفدرالی از دولت ها و بازدارندگی شد، که در این میان سیستم های قدرت محور بازدارندگی و موازنه، به عنوان دو سیستم اصلی مقابله با تهدیدات استراتژیک موجود در چرخه استراتژیک کشورها بیش از دیگر موارد مدنظر قرار گرفت. هر چند در اینجا، سیستم موازنه قوا با خطرات مختلفی روبه رو بوده است و در معرض آسیب های جدی قرار دارد. اما، بازدارندگی از جمله سیستم های رایج و کارآمدی است که به دلیل ویژگی های راهبردی آن، امنیت بیشتری را برای

کشورها در سیستم آنارشیک^۱ و خودیاری در پی دارد. این سیستم هر چند ریشه تاریخی به قدمت بشر دارد؛ اما، بعد از جنگ جهانی دوم و با پیدایش ابزارهای راهبردی نوین که تهدید به مقابله را به عنوان عنصر اساسی مطرح نمود، از اهمیت فراوانی برخوردار شد. اما در میان، شواهد نشان می‌دهند که نظریه بازدارندگی فقط بر اساس الگوی نظم مسلط و برای حفظ چرخه قدرت در نظام بین الملل توسط قدرتهای بزرگ تعریف شده است. درحالیکه امنیت و بقای سایر واحدها از جمله قدرت‌های کوچک و همچنین قدرت‌های منطقه‌ای نیز به آن وابسته می‌باشد. به عبارتی، وجود چنین نظم سیطرجویانه ای نوعی نظم تبعی بر مناطق تحمیل خواهد کرد، که این وضعیت راهبردی - یعنی تلاقی نظم سیطره گونه جهانی با نظم یا نظم‌های منطقه‌ای - گستره اقدام راهبردی قدرت کوچک و تریقی خواه در سیستم را که به دلیل محدودیت قدرت، محلی و منطقه‌ای است، با مشکل جدی مواجه ساخته است. بنابراین، با توجه به تحولات نوین در سیستم جهانی و هژمونیک شدن نظم سیستمی، یافتن سیستم‌های کنترلی نوین در جهت مقابله با چنین تهدیداتی به عنوان یکی دیگر از معضلات امنیتی کشورها در عمل و معمایی برای نظریه پردازی در حوزه سیاست بین الملل و منطقه‌ای متجلی شده است. لذا، با توجه به ناکارآمدی اساسی نظریه مذکور، به ویژه اینکه سازه آن بر اساس نیاز کشورهای بزرگ برای حفظ وضع موجود شکل گرفته است، نیاز به بازسازی مفهومی نوین آن بر اساس نیاز سایر واحدها از جمله قدرت‌های منطقه‌ای و کوچک احساس می‌گردد. اما این بازسازی بایستی به گونه‌ای انجام شود که بر آورده سازی نیاز چنین واحدهایی به بقا، تأمین امنیت و گذار از چرخه موجود قدرت را امکان پذیر سازد. به گونه‌ای که این واحدها در قالب نوع الگوهای بازدارندگی منطقه‌ای خود، قادر به پاسخگویی به بازدارندگی اعمالی، بر اساس الگوی نظم مسلط از ناحیه قدرت یا قدرت‌ها مداخله گر که به منظور بسط و تحکیم سیستم‌های کنترلی خود در نقاط مختلف سیستم‌های تابعه (مناطق) جهانی مدنظر قرار می‌گیرد، باشند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد، بکارگیری سیستم‌های نوین بازدارندگی منطقه‌ای در اشکال مختلف سیاسی، متعارف دفاعی، غیر مستقیم یا مثلثی و همچنین نظریه نوین شبکه‌ای که در قالب الگوهای قدرت نرم و هوشمند ارائه شده می‌تواند راه گشای موضوع باشد. روش

^۱ - در این محیط با توجه ناکارا بودن نهادها و رژیم‌های بین المللی به عنوان سازوکارهای مدیریت نظم سیستمی، وجود هرج و مرج و نبود اقتدارعالیه حفظ نظم، اصل خودیاری و قدرت محوری واحدها در نظام بین الملل مورد تأکید ویژه قرار می‌گیرد.

پژوهش حاضر، توصیفی - تحلیلی و شیوه گردآوری داده‌ها نیز کتابخانه‌ای، استفاده از مجلات، مقالات معتبر و منابع اینترنتی است.

پیشینه پژوهش

اصولاً ادبیات موجود در حوزه بازدارندگی در دو سطح شکل گرفته اند که به بررسی مباحث نظری، شیوه‌های اعمال و... در حوزه بازدارندگی می‌پردازند. بدین ترتیب که برخی جریان رقابت‌های بلوک دو قدرت جهانی در طی دوران جنگ سرد بویژه از زاویه دید ایالات متحده و اتحاد شوروی در مناطق مختلف نظام بین‌المللی را مورد تجربه و تحلیل قرار داده‌اند که در این باره می‌توان به آثاری همچون: فریدمن لارنس (۱۳۸۶)؛ دیوید گارن هام (۱۳۷۹)، ری تکیه (۲۰۰۸)؛ عسکرخانی (۱۳۸۸)؛ لطفیان (۱۳۸۸) اشاره نمود. اما گروه دیگری از ادبیات بیشتر به بازسازی مفهومی نظریه نوین بازدارندگی از منظر سیستمی و در قالب منطقه‌ای و طراحی الگوهای آن بر اساس نظریه چرخه قدرت و شبکه با توجه به ساختار نوین نظام بین‌الملل جهت تشریح بازدارندگی منطقه‌ای و رفع کاستی‌ها و ناکارآمدی نظریه سنتی بازدارندگی با توجه به واقعیت‌های نوین نظام بین‌المللی و عدم تقارن قدرت در سطوح منطقه‌ای را مورد توجه قرار می‌دهد. از جمله آثار منتشر می‌توان به قاسمی (۱۳۹۰)؛ قاسمی (۱۳۹۵)؛ قاسمی، فرهاد (۱۳۹۳)؛ قاسمی (۱۳۹۰)؛ Andriani, 2004; Cohen, 2010; D'Agostino & Scala, 2014; Biddl Stephen(2001)Harrison, 2006; Lorenz, 1993; Newman 2010, Harkavy, Robert (2001), Garnham, David (1996), Morgan, Patrick. M (1997), Wirtz, James j (2004), Zagare, (2000) Frank C. and D. Marc Kilgour اشاره کرد. اما بطور کلی بررسی متون مذکور گویای این واقعیت است که متون موجود هرکدام به صورت مجزا و در قالب روش‌های تحلیلی خاص به بررسی موضوع بازدارندگی پرداخته‌اند و مهمترین دلیل ناکارآمدی ادبیات موجود در این نکته نهفته است که مباحث نظری آنها بر مبنای سیاست جهانی قدرت‌های بزرگ و همچنین تهدیداتی که این قدرت‌ها با آن رو به رو بوده‌اند شکل گرفته است، دیدگاه و نظریات ارائه شده در این حوزه همواره در راستای اهداف و نیازهای قدرت بزرگ قرار داشته‌اند، در دوران بعد از جنگ سرد و طرح مباحث ژئوپلیتیکی و بازدارندگی در قالب منطقه‌ای، به دلیل الزامات سیستم نوین بین‌المللی، این ادبیات همچنان در قالب نیازهای ایالات متحده آمریکا و توجیه دخالت هژمون در مسائل منطقه‌ای در دوره ثبات هژمونیک مطرح می‌گردد. اما برای این موضوع که کشورهای کوچک در برابر تهدیدات خارجی و سیستم‌های بازدارندگی قدرت‌های بزرگ چه نوع پاسخی را در قالب سیستم بازدارندگی متقابل ارائه نمایند در ادبیات نظری موجود در روابط بین‌المللی، پاسخی مناسب یافت نمی‌شود. وجه نوآورانه پژوهش حاضر، یافتن پاسخی برای رفع خلاء و ناکارآمدی موجود در حوزه ادبیات بازدارندگی می‌باشد

مبانی نظری

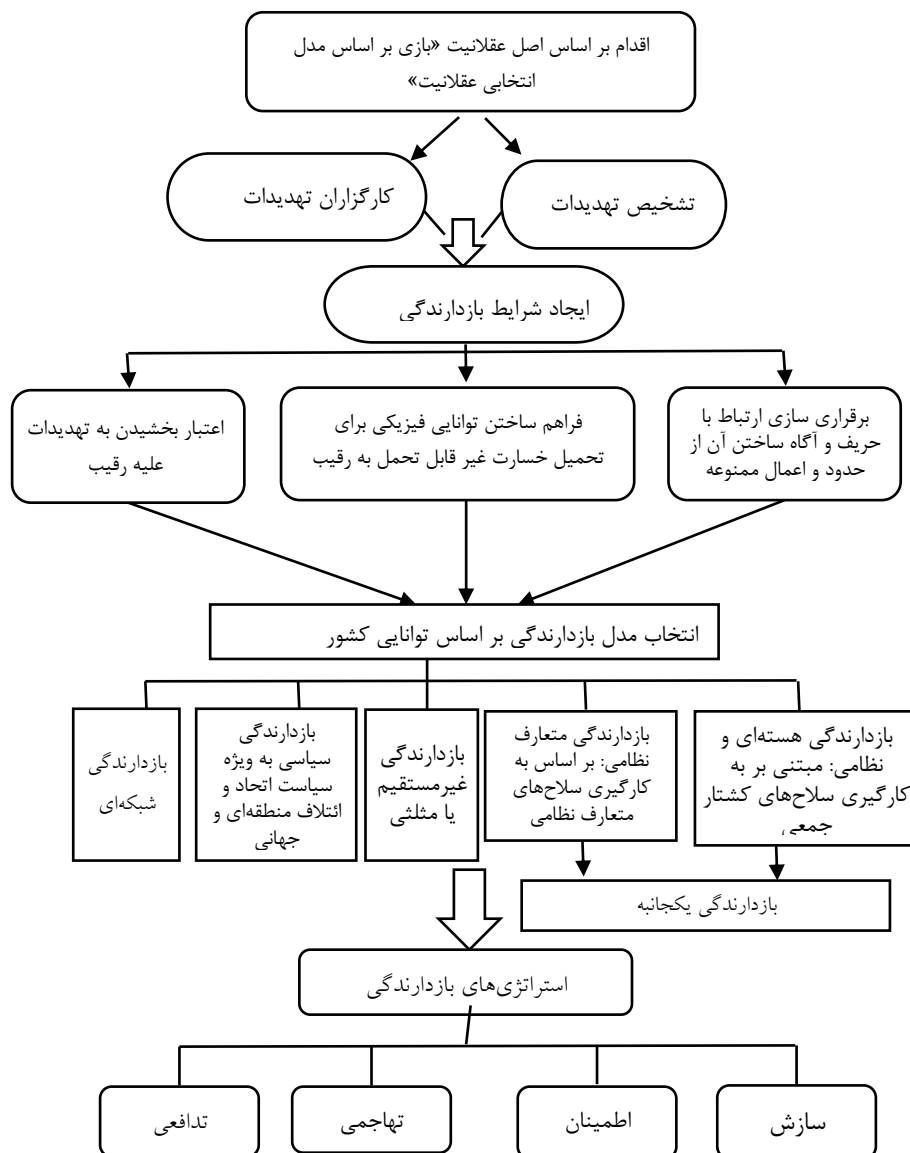
مفهوم بازدارندگی در روابط بین الملل

سیستم بازدارندگی رایج‌ترین سیستم استراتژیکی است که کشورها برای مقابله با تهدیدات استراتژیک موجود در چرخه استراتژیک خود به طراحی آن اقدام می‌نمایند. در چرخه مذکور، مهم‌ترین تهدیدی که از ناحیه قدرت یا قدرت‌ها مداخله گر در مناطق مختلف سیستم بین‌الملل مدنظر قرار می‌گیرد، تهدیدات ناشی از حضور قدرت مداخله گر در امور منطقه‌ای و اقدامات استراتژیکی آن می‌باشد. از سوی دیگر نیز ایجاد بازدارندگی در محیط استراتژیک و حوزه استراتژیکی آن، اعم از حوزه‌های ژئواستراتژیکی - ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک، ژئوکالچری (از جمله، تجارب تاریخی، ملی‌گرایی و ایدئولوژی) و ساختار سیستمی موجود و... معنا و مفهوم پیدا می‌کند و بازدارندگی از فرصت‌ها و محدودیت‌های این حوزه در جهت اعتبار بخشی خود بهره می‌برد. بنابراین، طراحی این مدل، مستلزم بکارگیری پارامترهای مختلفی است که تحقق چنین موضوعی را سبب می‌شوند. در این راستا، اولین جزء مدل، طراحی حوزه‌های استراتژیکی است که کشور در آن منافع متعددی داشته و تهدیدات علیه آن نیز از چنین محیطی سرچشمه خواهد گرفت. دومین جزء مدل، معطوف به ایجاد شرایط مقدماتی و منطقی بازدارندگی است که از دو بنیان تئوریک مهم یعنی تئوری‌های ساختاری و بازیگر خردمند برخوردار است (Garnham, 1996:23)، که در مجموع بر اساس بنیان‌های نظری مذکور، پارامترهای زیر به عنوان شرایط بنیادین بازدارندگی مطرح خواهند شد:

- ارتباط: یعنی برقراری رابطه با حریف و آگاه ساختن آن از قصد، نیت و حدود اعمال ممنوعه؛
- توانایی به اضافه عقلانیت یعنی توانایی تحمیل خسارت غیر قابل تحمل بر دشمن و عقلانیت طرفین در محاسبه سود و هزینه احتمالی رفتارهای خود (Belps, 2004:24-64)؛
- اعتبار: یعنی تهدید واقعی و باور حریف به اینکه طرف مقابل از چنین توانایی برخوردار است. به عبارتی، عقلانی بودن تهدید، شرط اعتبار تهدید به حساب می‌آید (Paul, 2009). به عبارتی دیگر، از دیدگاه عسکرخانی، در این پارامتر واحده بازدارنده نه تنها بایستی دارای قابلیت لازم بوده و مقاصد و مجازات‌ها را به حریفان انتقال دهد، بلکه باید این باور را در چالشگر ایجاد کند که تخطی و مجازات‌های اعلام شده، قطعاً به اجرا در خواهد آمد (عسکرخانی، ۱۳۸۴:۱۵۰).
- و سرانجام، سومین جزء مدل که پس از فراهم شدن شرایط منطقی بازدارندگی طراحی خواهد شد، نوع مدل فیزیکی بازدارندگی است. از این منظر، گونه بندی‌های خاصی از مدل مذکور صورت گرفته است که هر کدام از گروه بندی‌ها، بر اساس متغیرها ویژه‌ای استوار است. در همین راستا و براساس متغیرهای مختلف همچون نوع ابزارهای استراتژیک مورد استفاده، نحوه

بکارگیری قدرت و عناصر آن و واحدهای درگیر در فرآیند بازدارندگی، انواع مختلفی از سیستم بازدارندگی شکل می‌گیرد. در این روند با توجه به اینکه به هدف اصلی بازدارندگی که منصرف نمودن دشمن از حمله احتمالی است و همچنین انواع وضعیت‌های استراتژیک، هر سیستم بازدارندگی چهار استراتژی را در پیش رو خواهد داشت: استراتژی تهاجمی، استراتژی‌های دفاعی و اطمینان سازی و در نهایت استراتژی سازش یا پیوند. بطور کلی مدل بازدارندگی در روابط بین‌الملل را می‌توان در قالب نمودار (۱) به صورت زیر نشان داد:

نمودار (۱) الگوی بازدارندگی در روابط بین‌الملل ترسیم: نگارندگان



یافته‌های تحقیق:

با افول سیستم دو قطبی و اهمیت یافتن منطقه‌گرایی، بازدارندگی در سیستم نوین بین‌الملل در اشکال مختلف هسته‌ای، یکجانبه و گسترده، غیرمستقیم یا مثلثی، شبکه‌ای و سیاسی مطرح شده است، که هر کدام از آنها اشکال مختلفی از استراتژی را در اختیار کنشگران قرار می‌دهند. اشکال مختلف بازدارندگی باعث شده است تا کشورهای عمدتاً منطقه‌ای که دارای امتیازات ژئوپلیتیکی و ژئوکالچری هستند، بتوانند در نظام نوین بین‌الملل به کنش‌های رفتاری خود بالاخص از منظر تدافعی در برابر قدرت هژمون بپردازند.

بدین ترتیب با به هم خوردن ترتیبات امنیتی گذشته، اولین ویژگی بازدارندگی در ساخت نوین بین‌المللی، تغییر شکل فیزیکی آن می‌باشد. منطقه‌گرایی (نظم کثرت‌گرا) از یکسو و تمرکز قدرت در بخش سیاسی و نظم سیطره‌مند از سوی دیگر، بازدارندگی را قالب نوینی بخشید. تلاقی این دو وضعیت (یعنی وضعیت کثرت‌گرای منطقه‌گرایانه و نظم جهانی سیطره‌مند) سبب خواهد شد، که بازدارندگی به شکل یک جانبه و گسترده از ناحیه بلوک قدرت تجلی نماید (رجوع شود به (Signorino, 2006) و ابعاد نوینی نیز به نظریه بازدارندگی اضافه گردید، و آن، پاسخ‌راهبردی قدرت‌های منطقه‌ای در برابر بازدارندگی اعمالی از سوی قدرت یا قدرت‌های بزرگ و سیطره‌مند می‌باشد که در قالب سیستم‌های مثلثی، شبکه‌ای و سیاسی عینیت خواهند یافت. اما، نوع دیگری از این دسته بندی، بازدارندگی از نوع متقابل و دو جانبه قدرت در بخش سیاسی و نظم سیطره‌مند می‌باشد. در اینجا، طرف‌های بازدارندگی، مشخص و تعریف شده می‌باشند و حوزه‌های نفوذ و راهبرد آنها در محیط نظام مند است و به عبارتی، گستره بازدارندگی و همچنین آرایش صحنه عملیات بازدارندگی برای واحدهای نظام بین‌الملل مشخص و تعریف شده می‌باشد و هدف‌های راهبردی آنها نیز در قالب مدیریت نظم جهانی مشخص خواهد بود. بدین ترتیب، در دوره نوین، صحنه راهبردی بازدارندگی به دو بخش تقسیم می‌گردد. بخش نخست متشکل از گستره‌های منطقه‌ای می‌باشد که در آن از یکسو، قدرت یا قدرت‌های بزرگ در برابر قدرت‌های منطقه‌ای قرار خواهند گرفت که در این گستره، به دلیل قائل شدن به تعهدات جهانی از جانب قدرت‌های بزرگ، بازدارندگی، شکل گسترده و یک جانبه به خود می‌گیرد و بازدارندگی در آن بصورت نامتقارن و بیشتر متعارف ظاهر خواهد شد و حوزه راهبردی دوم، حوزه قدرت‌های بزرگ می‌باشد که در برابر یکدیگر صف آرایی

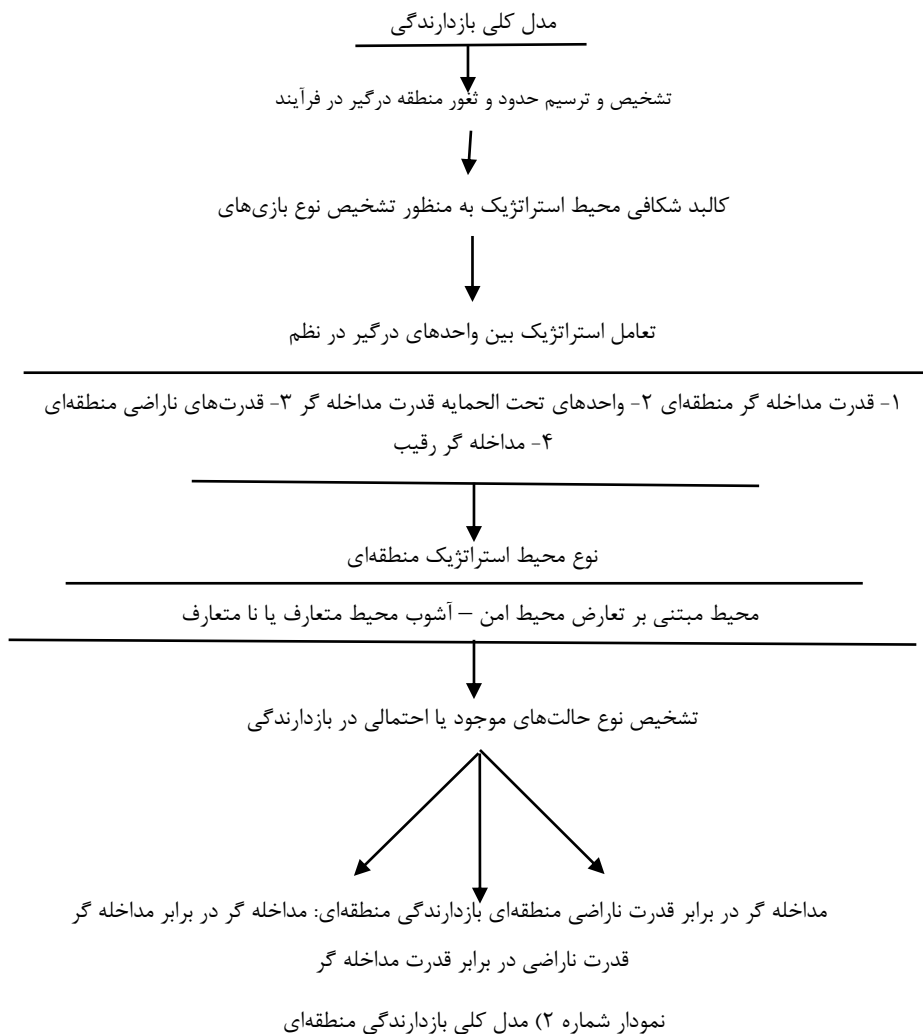
خواهند کرد. از این رو، بازدارندگی از نوع متقابل، متقارن و غیرمتعارف است (رجوع شود به: Zagare and Kilgour, 1993).

بازدارندگی منطقه‌ای

چنانکه اشاره شد با پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد شوروی، موضوع بازدارندگی در سطح منطقه‌ای از اهمیت ویژه‌ای برخوردار گردید. در اینجا، ایالات متحده آمریکا به عنوان قدرت پیروز میدان، خود را با تهدیدهای متنوع و نوینی در سطوح منطقه‌ای رو به رو دید؛ از سوی دیگر قدرت‌های مهم و ناراضی منطقه‌ای نیز با تهدیدها و فرصت‌های جدیدی روبه رو شدند؛ لذا می‌توان گفت نظم سیستمی، ویژگی منطقه‌ای یافت. به همین جهت، سیستم‌های مختلف مدیریت نظم و نحوه کاربرد آنها در امور منطقه‌ای، به عنوان یکی از پرسش‌های تئوریک حوزه روابط بین‌الملل مطرح شد. از سوی دیگر منطقه‌گرایی و فرآیندهای مرتبط با آن و همچنین اولویت یافتن معضلات و از جمله تهدیدات منطقه‌ای این سیستم را از برجستگی ویژه‌ای برخوردار نموده است. از سویی همجواری و وجود حوزه‌های استراتژیک مشترک، سبب تداخل منافع کشورها و در نتیجه تهدیدات استراتژیک خواهد شد. همچنین اعمال تهدیدات علیه کشورها نیز مستلزم حوزه مکانی است؛ که مناطق، این امکان را فراهم می‌آورند. سیستم مدیریت و کنترل مرکزی نیز از مناطق، به منظور تسهیل مدیریت خود بهره می‌برد، که همین موضوع بازدارندگی منطقه‌ای را از منظر واحدهای درون منطقه‌ای و برون منطقه‌ای بر جسته می‌سازد (قاسمی، ۱۳۹۰: ۳۷۶-۳۷۹). بر این اساس، در این مدل از بازدارندگی، با توجه به ساخت‌شناسی منطقه‌ای در وهله نخست باید گفت که چنین سیستمی، با مدنظر قرار دادن واحد درگیر در آن منطقه طراحی خواهد شد، که در این راستا، می‌توان از دیدگاه کانتوری و اشپیگل در خصوص اجزای منطقه بهره برد. از این منظر، هر منطقه از سه بخش مرکز - پیرامون و مداخله‌گر تشکیل شده است (Contori and Spigle, 1978:171) که دارای چهار جزء احتمالی از واحدهای زیر می‌باشد، که عبارتند از:

- قدرت مداخله‌گر منطقه‌ای؛
 - واحدهای تحت‌الحمایه قدرت مداخله‌گر در درون منطقه؛
 - قدرت یا قدرت‌های ناراضی منطقه‌ای؛
 - سایر واحدهای درون منطقه‌ای (واحدهای منزوی) (قاسمی و کشاورز، ۱۳۸۹: ۱۵۹-۱۶۰).
- در این گونه بندی، بازدارندگی منطقه‌ای از کنش متقابل بین واحدهایی شکل می‌گیرد که در بیشتر مواقع از قدرت نا متقارن با یکدیگر برخوردارند. به عبارتی، از آنجایی که منطقه همیشه از جزئی به نام مداخله‌گر برخوردار بوده و مداخله‌گر نیز از قدرت‌های بزرگ سیستم بین

المللی است. بنابراین، در بیشتر مواقع می‌توان نوعی عدم تقارن قدرت نظامی در ساخت نیروها، نوع نیروها، نوع بازی‌های استراتژیک، اهداف، میزان تحمل هزینه توسط طرفین، اهداف احتمالی از بکارگیری ابزارها و اقدامات استراتژیک را در مدل بازدارندگی منطقه‌ای که میان قدرت مداخله گر و قدرت ناراضی منطقه‌ای نمایان می‌شود، مشاهده کرد. بنابراین، تعامل استراتژیک بین این گروه از بازیگران یعنی قدرت مداخله گر و قدرت یا قدرت‌های ناراضی منطقه‌ای، شکل دهنده سیستم بازدارندگی منطقه است. بطور کلی اجزای مدل بازدارندگی منطقه‌ای را می‌توان به صورت زیر ترسیم نمود



علاوه بر اینها، دومین جزءگونه بندی مذکور محیط استراتژیک منطقه‌ای است که این موضوع نیز با توجه ساختار، نحوه توزیع قدرت بین واحدهای منطقه و همچنین تناسب قدرت بین واحد یا واحدهای منطقه‌ای با قدرت مداخله گر، سبب شکل گیری بازی‌های استراتژیک برابر یا نابرابر در منطقه خواهد شد، که این وضعیت خود را در قالب نوع سیستم بازدارندگی منطقه‌ای نشان خواهد داد. در همین راستا و بر اساس متغیرهای مختلف همچون نوع ابزارهای استراتژیک مورد استفاده، نحوه بکارگیری قدرت و عناصر آن و واحدهای درگیر در فرآیند بازدارندگی، انواع مختلفی از سیستم نوین بازدارندگی منطقه‌ای شکل می‌گیرد، که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱- بازدارندگی هسته‌ای: اصولاً موضوع بازدارندگی در ادبیات روابط بین‌الملل و مطالعات استراتژیک، همزاد با پیدایش سلاح‌های هسته‌ای است. به عبارتی، در سیستم بین‌المللی مبتنی بر آنارشی و وجود تسلیحات هسته‌ای، الگوی رفتاری نامطلوب، مبتنی بر تهدیدات و باج خواهی هسته‌ای است (لطفیان، ۱۳۸۸: ۱۸۸-۱۷۵). بنابراین، در چنین سیستمی با توجه به تأکید بر کارآمدی سلاح‌های استراتژیک هسته‌ای و ترس و وحشت ناشی از کاربرد احتمالی آن، مسئله اصلی یافتن راه‌حلی است که بر اساس آن بتوان ضمن مقابله با تهدیدات هسته‌ای، از بروز کنش و اقدام دشمن نیز جلوگیری بعمل آورد. لذا در اینجا، نظریه بازدارندگی هسته‌ای در پاسخ به ضرورت‌های ناشی از تحولات ساختاری در رأس هرم قدرت جهانی و صحنه راهبردی قدرت‌های بزرگ و تولید تسلیحات هسته‌ای آنها ایجاد شد و سبب شد تا واحدها درگیر در ساخت چنین سیستمی، از چهار روش به منظور جلوگیری از هر گونه اقدام رقبای بهره برداری نمایند:

- نخستین روش، تهاجمی است که در آن کشورها تلاش می‌کنند با تقویت توانمندی نظامی خود به ویژه توان تهاجمی، به انهدام قطعی دشمن و سلاح‌های آن قبل از بکارگیری اقدام نمایند. مسلماً چنین توانی، مستلزم برتری قابل توجهی نسبت به دشمن می‌باشد، که در میان بهره‌گیری از سامانه‌های موشکی برد بلند، متعارف‌ترین روش معتبر سازی چنین تهدیدات خواهد بود و علاوه بر آن، کشورها از سایر تکنیک‌ها مانند حملات غافلگیرانه ... نیز بهره می‌برند. بطورکلی در بازدارندگی هسته‌ای، به دلیل دستیابی طرفین به چنین توانی، نوعی توازن تهدید به انهدام قطعی از طریق روش‌های تهاجمی ایجاد می‌شود که نتیجه آن، شکل گیری نقطه ثبات تعادلی است که ماحصل آن بازدارندگی می‌باشد.

- دومین روش، بهره‌گیری از روش‌های تدافعی است که در اینجا هدف، دستیابی به مرحله‌ای از پیشرفت دفاعی است که دشمن قادر به نابودسازی آن نباشد و لذا می‌توان در برابر ضربه اول

حریف مقاومت کرد و ضربه دوم را به آن وارد ساخت، که در صورت تحقق چنین وضعیت استراتژیکی، منجر به نابودی طرف مقابل خواهد شد. بدین ترتیب می‌توان از کنش نامطلوب حریف در وضعیت استراتژیک هسته‌ای جلوگیری بعمل آورد. ایجاد سپرهای دفاعی موشکی یکی از رایج‌ترین تکنیک‌های چنین روشی است که واحدها برای رهایی از تهدیدات مندرج در بازدارندگی و درحقیقت به منظور تغییر نقطه ثبات راهبردی به آن متوسل می‌شوند (رجوع شود به: Orman,2006 and Wilkening,2000). در اینجا، با توجه به اصل بنیادین بازدارندگی کلاسیک هسته‌ای یعنی اعمال تهدید از طریق اصل تلافی گسترده و تهدید معتبر، استقرار و توسعه چنین سامانه‌های، دو کارکرد مهم در حفظ سیستم بازدارندگی خواهند داشت:

- دستیابی به تأسیسات حساس و نقاط جمعیتی و در نتیجه ممکن ساختن اصل تلافی گسترده و تخریب جمعی؛

- ناممکن ساختن اصل تلافی و اعمال تهدید دشمن.

به عبارتی، چنین کارکردی سبب تغییر نقطه تعادلی بازدارندگی از تلافی گسترده و اعمال تهدید به ناممکن سازی اعمال تهدید خواهد شد (قاسمی، ۱۳۹۰: ۲۰۹)

- سومین روش حفاظت فیزیکی است که هدف آن، خنثی سازی حملات هسته‌ای رقیب می‌باشد و در اینجا فرض بر این است که حتی اگر دشمن موفق به حمله شود و تسلیحات استراتژیک آن بتواند از محدوده خطوط قرمز عبور نماید و سرزمین مربوط را مورد حمله قرار دهند، باز منجر به نابودی آن نشود به گونه‌ای که در تحقق اهداف استراتژیک خود ناکام بماند. سیستم‌های دفاعی غیر عامل از جمله مهمترین سیستم‌های مورد استفاده در این روش می‌باشد.

- و سرانجام تلافی یا مقابله به مثل چهارمین روش در بازدارندگی هسته‌ای است که با توجه به نا کارآمدی روش‌های مذکور، معمولاً تهدید به مقابله به مثل و تلافی مطمئن‌ترین روش بازدارندگی است و شاید بتوان گفت هر سه روش فوق الذکر و تاکتیک و تکنیک‌های آن در خدمت این روش قرار می‌گیرد و در صورت تحقق چنین وضعیتی که طرفین از توان مقابله به مثل معتبر بهره مند شوند، بازدارندگی حاصل می‌شود. معمولاً این روش نیز از دو تاکتیک ضد شهر و ضد نیرو بهره می‌برد. در تاکتیک ضد شهر، نقاط شهری به عنوان نقطه هدف انتخاب می‌شود. بنابراین، طرفین سعی می‌کنند با تهدید به نابودسازی نقاط جمعیتی مخصوصاً نقاط حساس از توان تلافی برخوردار شده و مانع از اقدام دشمن شوند. در حالیکه در تاکتیک ضد نیرو که قدرت‌های بزرگ به گونه‌ای خاص به تحصیل این قبیل تاکتیک‌ها کمر همت بسته‌اند، نیروهای نظامی، پایگاه‌ها و بویژه خطوط ارتباطی و تدارکاتی آنها به عنوان نقاط هدف خواهند بود. از این لحاظ، اثر بازدارندگی آن بیش از هر چیز متوجه اهداف تدارکاتی دشمن می‌باشد (Freedman,1989:68-113).

نمودار ۳) شمای کلی بازدارندگی هسته‌ای

- ویژگی‌های بازدارندگی هسته‌ای

- ۱- اصل تلافی گسترده ۲- محیط راهبردی مبتنی بر تقارن و برابری قدرت ۳- توان انهدام جمعی متقابل
- ۴- غیر متعارف بودن ابزارهای راهبردی ۵- جهانی بودن بازدارندگی ۶- متقابل بودن بازدارندگی

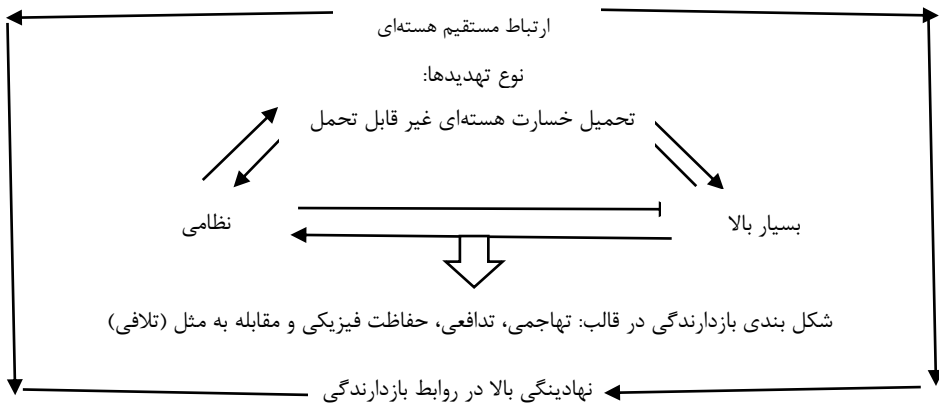


الگوهای بازدارندگی

الگوی بازدارندگی از نوع سنتی مبتنی بر انهدام جمعی متقابل (تهاجمی بودن بازدارندگی)



الگوی ارتباطات در بازدارندگی،



(برخورداری سیستم از چند نقطه تعادلی)



دفاع راهبردی تهدید کننده بازدارندگی و نهادینه شدن دفاع در قالب رژیم‌های امنیتی دوجانبه امنیتی به منظور رسیدن به ثبات راهبردی نوین

بازدارندگی متعارف: امروزه در ادبیات استراتژیک، بازدارندگی صرفاً محدود به بازدارندگی هسته‌ای نمی‌باشد و این موضوع بویژه با فروپاشی شوروی بیشتر صدق می‌نماید. با زوال و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، سیستم بین‌المللی از حالت دو قطبی خارج و به سیستمی هژمونیک تبدیل شد. در این میان هژمون (آمریکا) که از تهدیدات مستقیم اتحاد جماهیر شوروی رهایی یافته بود، با تهدیدات نوینی در سایر نواحی بویژه تهدیدات قدرت‌های کوچک و ناراضی از سیستم رو برو شد که این قدرت‌ها از توان هسته‌ای برخوردار نیستند. اما، در برخی از سطوح از توان تهدید علیه ایالات متحده آمریکا برخوردار می‌باشند (رجوع شود به: اسکینر و باردو: ۱۳۸۰). و لذا مفهوم نوینی در استراتژی آمریکا تحت عنوان «تهدیدات نامتقارن» بوجود

آمده است. در این راستا، کالین پاول با توجه به محیط استراتژیک موجود، با ارائه گفتمان نوینی در ۱۹۹۳، محیط متحول شده امنیت ملی آمریکا در ساخت نوین را این گونه شرح می‌دهد: در طی دوران جنگ سرد برنامه ریزی نظامی ما بر اساس این نیاز بود که از لحاظ نسبت عددی، نیروهای خود را در مقایسه با نیروهای شوروی در اروپا، خاور دور و آسیای شرقی برتری بخشیم. اما در شرایط موجود، شواهد نشان می‌دهد که الگوی نیرو پایه، کارکرد مؤثر خود را از دست داده است. در حال حاضر توجه ما به نشان دادن قدرت در مناطقی است که برای منافع ما حیاتی محسوب شده و شکست قدرت‌های منطقه‌ای بالقوه متخاصم مانند کره شمالی، ایران، سوریه و... است (Powell, 1994:65). ارائه این گفتمان، چند نتیجه را برای استراتژی کنترلی نوین ایالات متحده آمریکا به عنوان کارگزار اصلی نظم سیستمی در پی داشته است، از جمله اینکه:

- استراتژی بازدارندگی از این پس در برابر یک دشمن واحد نخواهد بود، بلکه بایستی در برابر تعداد چندی از قدرت‌های منطقه‌ای بکار گرفته شود؛
- این استراتژی و حوزه‌های آن متوجه منفعی است که در ورای سرزمین آمریکا قرار داشته و به عبارتی، گستره بازدارندگی از آمریکا فاصله زیادی خواهد داشت؛
- اضافه نمودن بعد نوینی از قدرت برای جلوگیری از جنگ، هر چند این بعد، به اندازه ابزار هسته‌ای توان ندارد. اما، بازدارندگی بسیار معتبری است، مخصوصاً در تعارضات منطقه‌ای که برای منافع ایالات متحده حیاتی محسوب خواهند شد؛
- اطمینان از اینکه نیروی نظامی متعارف نیز می‌تواند مانع جنگ‌های متعارف شود و از اینجاست که موضوع بازدارندگی متعارف بویژه از نوع «یکجانبه و گسترده آن» از ۱۹۸۹ به بعد از اهمیت روز افزونی برخوردار شده است. استراتژی‌ای که در منطقه خلیج فارس تاکنون دو بار به جنگ متوسل شده است و آمریکا از طریق آن سعی در دستیابی به اهداف خود داشته و خواهد داشت. از جمله ویژگی‌های مهم این استراتژی، موضوع متعارف بودن آن است. متعارف بودن به این معنا است که آمریکا در مناطق آشوب به طور نسبی با تهدیدات نامتقارن و بیشتر متعارف (از نوع نظامی) روبروست، به همین دلیل با توجه به چرخه استراتژیک خود، نوع متعارف بازدارندگی را در پیش گرفته است که در برخی موارد تجربی نیز کارآیی آن را نشان داده است. البته از دیدگاه آمریکا، برخی از متخصصان قابل بازداشتن نمی‌باشند. بنابراین، ممکن است در چنین مواردی بازدارندگی متعارف به صورت مکرر با شکست روبرو شود، از جمله دلایل این موضوع نیز عبارتند از:

- بالا نبودن هزینه باخت در یک درگیری متعارف نظامی، چراکه، این نوع شکست در صحنه عملیات رخ می‌دهد و باخت در آن به معنای از دست دادن همه چیز نمی‌باشد؛
- مهاجمان بالقوه ممکن است با محاسبات خود به این باور رسیده باشند، که می‌توانند تهدیدات نظامی متعارفی را طراحی نمایند؛

- مهاجمان بالقوه قادر به ارزیابی تهدیدات بازدارنده به صورت عقلانی نباشند (قاسمی، ۱۳۸۳: ۸۶-۹۱). بر این اساس، ایالات متحده تلاش دارد با بهره‌گیری هوشمندانه از عناصر زیر، شرایط مورد نیاز برای عملکرد هر چه بهتر این نوع استراتژی (متعارف) را در امور منطقه‌ای فراهم نماید، این عناصر عبارتند از:

(۱) - «برتری و تفوق تکنولوژیکی»: اصولاً در سیستم نوین، ایالات متحده در تعارضات منطقه‌ای درگیر خواهد شد که طرف‌های آن از تکنولوژی پیشرفته‌ای برخوردار نمی‌باشند، ضمن اینکه ممکن است فاصله آمریکا با این مناطق زیاد باشد. بنابراین، این کشور قادر خواهد بود با برتری تکنولوژی خود ضمن خنثی سازی عنصر فاصله، پیروزی خود را در این گونه منازعات قطعی سازد.

(۲) - «حضور پایدار در منطقه مورد نظر»: ایالات متحده حضور در مناطق را به منظور ایجاد ثبات کوتاه مدت و بلند مدت ضروری تصور می‌نماید، چراکه، این حضور می‌تواند آثار مثبت زیر را برای آمریکا در پی داشته باشد:

- رهبری ایالات متحده، تعهد و توانایی آن را در ایجاد امنیت و دفاع جمعی و انجام عملیات‌های حفظ صلح را نشان می‌دهد؛

- به حفظ توازن منطقه‌ای کمک می‌کند و موانع امنیتی منطقه‌ای که در غیاب آمریکا ممکن است ظاهر شوند را حذف می‌نماید؛

- حضور آمریکا به عنوان بخشی از رژیم امنیت جمعی، خود بخود می‌تواند ارزش بازدارندگی داشته باشد.

(۳) - چابکی استراتژیکی و بهینه سازی توزیع و تحرک نیروها و ابزارهای تدارکاتی آنها... (Zagare, 2000: 133-160)؛

(۴) - و در نهایت «بهره گیری از نهادهای امنیت جمعی»: بهره گیری از سازمان‌های مختلفی همچون سازمان ملل متحد (شورای امنیت) و ترتیبات دفاع جمعی همانند ناتو و... که در استراتژی امنیت ملی ایالات متحده در سال ۲۰۰۲ و پس از آن نیز بدان اشاره شده است در جهت اعمال بازدارندگی علیه واحد یا واحدهای ناراضی منطقه‌ای مدنظر قرار گرفته است (Rhodes, 2000: 221). البته ارزش این عنصر در استراتژی متعارف ایالات متحده آمریکا چندان مشخص نیست. چرا که، این موضوع مستلزم آن است که آمریکا امنیت خود را با منافع و اراده دیگران پیوند بزند، که از دید آمریکاییها، چنین اقدامی، با نقش هژمونیک آنان در ساخت نوین

جهانی چندان هماهنگ نیست (متقی، ۱۳۸۷: ۲۲-۲۳). ضمن اینکه ممکن است، اینگونه نهادهای امنیت جمعی، محدودیت‌هایی را بر اقدامات یکجانبه آن‌ها وارد سازند. با این وجود، به چند دلیل ایالات متحده نمی‌تواند نسبت به آنها بی تفاوت باشد، از جمله:

- برای بهره‌گیری از تواناییهای مورد نیاز برای برتری تکنولوژیک در برابر هژمون منطقه‌ای ضروری می‌باشند؛

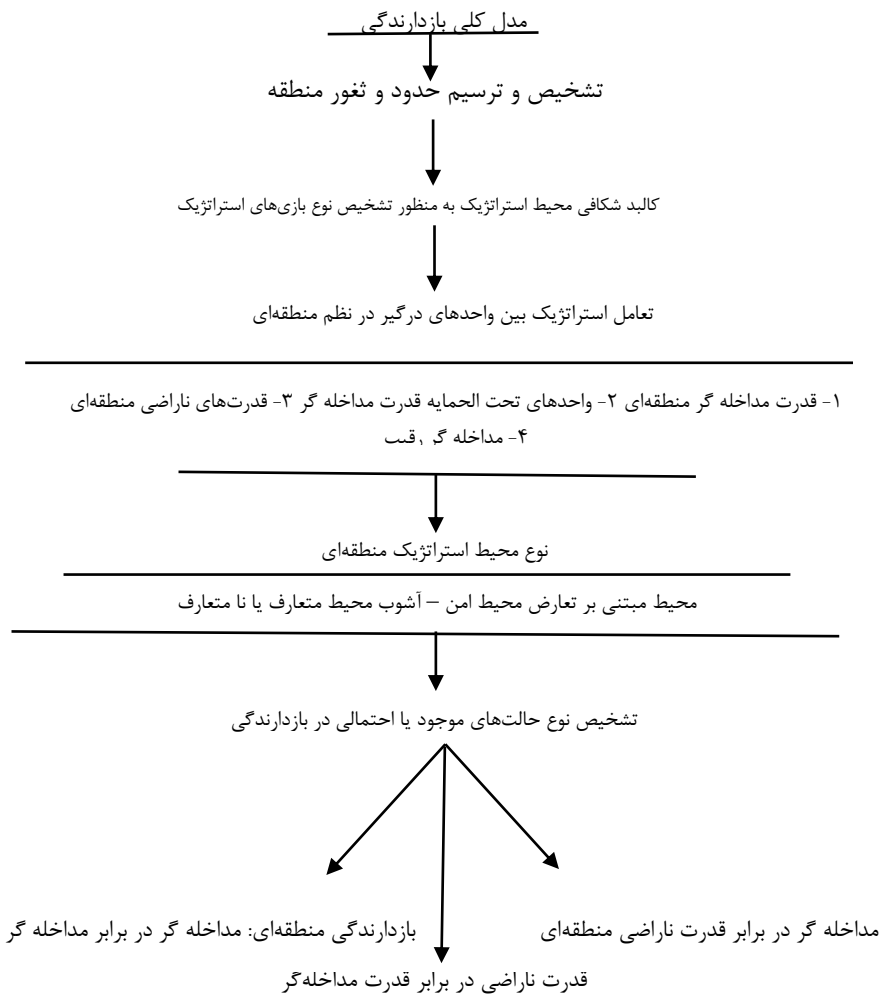
- اقدام جمعی، ضمن اینکه به بازدارندگی متعارف اعتبار و توانایی بیشتری می‌بخشد، از موج سواری دیگر قدرت‌ها جلوگیری خواهد کرد، عاملی که در سیستم‌های هژمونیک می‌تواند موجب زوال هژمون و رشد قدرت‌های رقیب مانند چین و روسیه شود؛

دیگر ویژگی این استراتژی، یکجانبه و گسترده بودن آن است: یکجانبه و گسترده بودن بازدارندگی بر این موضوع دلالت دارد که به دلیل قائل شدن به تعهدات جهانی از جانب قدرت هژمون (آمریکا)، سیستم بازدارندگی به شکل یک جانبه و گسترده از ناحیه بلوک قدرت تجلی خواهد یافت (که در ادامه پژوهش به آن خواهیم پرداخت).

۳- بازدارندگی مستقیم و متقابل: در این نوع از بازدارندگی چنانکه در گذشته نیز بدان اشاره شد، طرف‌های بازدارندگی مشخص و تعریف شده می‌باشند و حوزه‌های نفوذ و راهبرد آنها در محیط نظام‌مند است و به عبارتی، گستره بازدارندگی و همچنین آرایش صحنه عملیات بازدارندگی برای واحدهای نظام بین الملل مشخص و تعریف شده می‌باشد و هدف‌های راهبردی آنها نیز در قالب مدیریت نظم جهانی مشخص خواهد بود. در این نوع از بازدارندگی که پاتریک مورگان از آن به عنوان بازدارندگی جامع یاد می‌کند، روابط متقابل شامل وضعیت‌های بین دو لتهاست که هر کدام از طرفین از ناحیه دیگری احساس تهدید می‌نماید اما از ناحیه یکدیگر در معرض خطر فوری حمله قرار ندارند (Morgan, 1977)، در اینجا، انتخاب استراتژی‌های همکاری یا عدم همکاری توسط طرفین بازی، به میزان اطلاعات آنها از یکدیگر، توانایی‌ها و همچنین اعتبار توانایی‌ها آنها بستگی خواهد داشت (Zagare and Kilgour, 2000: 102). در حال حاضر نمونه‌هایی از این شرایط را می‌توان در حوزه آسیای مرکزی و قفقاز و جنوب شرقی آسیا با محوریت روسیه و چین در برابر ایالات متحده و یا حتی شاید بتوان در خاورمیانه در موضوع بحران سوریه میان ایالات متحده آمریکا و ناتو در یکسو و روسیه در سوی دیگر معادله مشاهده کرد.

۴- بازدارندگی یکجانبه و گسترده: در این سیستم، واحد درگیر در ساخت بازدارندگی خود مستقیماً در معرض تهدید رقیب قرار نمی‌گیرد، بلکه هدف باز داشتن رقیب بالقوه از حمله به متحدین و تغییر نظم سیستمی مطلوب خود می‌باشد. در اینجا، بر خلاف بازدارندگی متقابل، دو نقش متمایز چالشگر و مدافع وجود دارد که مدافع در آن مشخص و چالشگر نامعین خواهد بود و در دوره‌های مختلف ممکن است در برابر برخی از واحدهای ناراضی منطقه‌ای هدف گیری

شود. علاوه بر آن، بازدارندگی در این سیستم بر روابط متقابل نامتقارن دلالت خواهد داشت. ساخت کلی چنین سیستم بازدارندگی را می‌توان به صورت زیر ترسیم نمود:



نمودار، شماره ۴) شمای کلی، بازدارندگی، یکجانبه منطقه‌ای از طرف قدرت مداخله گر

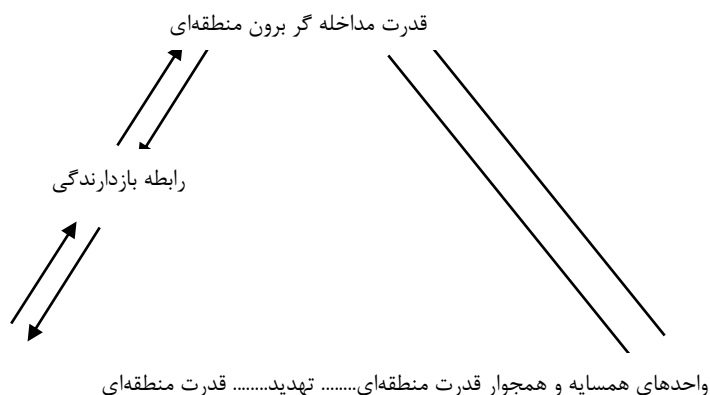
این سیستم چنانکه اشاره شد از جمله مهمترین ویژگی سیستم بازدارندگی متعارف است که از سوی قدرت مداخله گر منطقه‌ای با گسترانیدن چترحمایتی خود بر دیگران به منظور حمایت از متحدین و واحدهای تحت الحمایه خود در برابر بی نظمی‌های منطقه‌ای و تهدیدات سایر واحدهای رقیب علیه آنها بکار گرفته می‌شود و در برخی مواقع تهدیدات مدافع و پاسخ مهاجم چنان در وضعیت بحرانی قرار می‌گیرد که هر آن احتمال استفاده نیروی مسلح وجود خواهد داشت (Signorino, 2006:587). در اینجا، متحدین بایستی مطمئن باشند که در صورت بروز تهاجم، قدرت مداخله گر از آنها و منافعشان دفاع خواهد کرد و این موضوع، از میزان تعهداتش به امنیت منطقه روشن خواهد شد. بر این اساس، می‌توان این گونه استدلال نمود که در ساختار نوین بین الملل، سیستم بازدارندگی یک جانبه و گسترده، نقش مهمی در اطمینان سازی طرف‌های منطقه‌ای ایالات متحده آمریکا به عنوان قدرت هژمونیک سیستمی در مناطق مختلف جهان بویژه در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس و همچنین اعتبار بخشی به تواناییها و تهدیدات آن در مناطق مذکور خواهد داشت.

۵- بازدارندگی غیر مستقیم یا مثلثی: با تحول در نظام بین الملل در دوره نوین، نظریه بازدارندگی با واقعیت‌هایی نوینی از جمله منطقه‌ای شدن نظم جهانی روبه رو گردید که این تحولات ساختاری ضمن تغییر شکل فیزیکی آن، نظریه مذکور را با چالش‌های متعددی مواجه ساخت و ابعاد نوینی نیز بدان اضافه نموده است و آن پاسخ راهبردی قدرت‌های منطقه‌ای در برابر بازدارندگی اعمالی از سوی قدرت یا قدرتهای بزرگ و سیطره مند می‌باشد که در قالب گسترده و نامتقارن و بیشتر متعارف در سطح تهدیدات عینیت خواهد یافت. در این راستا وقوع برخی حوادث اخیر و سناریوهای فرضی آینده مفهوم نوینی تحت عنوان بازدارندگی غیر مستقیم یا بازدارندگی از طریق ضربه دوم و مثلثی را در سیستم‌های کنترل نظم منطقه‌ای مطرح نموده است. اصولاً در این نوع از بازدارندگی نیز قابلیت و توان تحمیل خسارت بر طرف مقابل مطرح می‌شود، اما به دلیل برتری قدرت یکی از طرفین، مسیر مجازات به سمت متحدین منطقه‌ای چنین قدرتی سیر خواهد کرد. و به عبارتی دیگر، در اینجا قدرت ناراضی منطقه‌ای که به سبب ناتوانی تکنولوژیکی قادر به مقابله با تهدیدات مستقیم قدرت بزرگ نمی‌باشد، تلاش می‌نماید با تهدید به وارد ساختن دولت‌های کوچکتر و همجوار خود که متحد و از دوستان قدرت بزرگ و حتی دولت‌های بی طرف که ارتباط سیاسی با نزاع‌های آینده ندارند، در حوزه تهدید و ضربات هسته‌ای، شیمیایی، بیولوژیکی و حتی متعارف خود و تحمیل خسارت به آنها از خطرات حمله و رفتار نامطلوب قدرت مداخله گر نسبت به خود جلوگیری نموده و بازدارندگی

ایجاد نماید (Harkavy, 1998: 64). لذا، مهم‌ترین عناصر رسیدن به مسیرهای حیاتی در این نوع از بازدارندگی نامتقارن، عبارتند از:

- ۱- وجود متحدین منطقه‌ای قدرت برتر؛
 - ۲- در دسترس بودن متحدان منطقه‌ای قدرت متخاصم؛
 - ۳- نقشه پایگاه‌های راهبردی متخاصم در منطقه؛
 - ۴- میزان دسترسی به پایگاه‌های متخاصم
 - ۵- وجود گروه‌های پیوند در منطقه و نقشه توزیع آنها در منطقه.
- بنابراین، می‌توان گفت که چنین سیستمی برای تحقق سه هدف زیر کاربرد خواهد داشت:
- جلوگیری از مداخله قدرت قوی و مداخله گر در امور منطقه‌ای؛
 - تهدید متحدان منطقه‌ای قدرت مداخله گر به منظور منحرف کردن قدرت متخاصم؛
 - تأمین بقای دولت و رژیم سیاسی خود در برابر تهدیدات.

به هر روی، اقدامات موشکی رژیم بعث عراق علیه اسرائیل و عربستان سعودی در اکتبر ۱۹۹۱ به عنوان متحدین منطقه‌ای ایالات متحده آمریکا در جنگ اول خلیج فارس و یا انتخاب این نوع سیستم کنترلی توسط ج.ا. اسلامی ایران به عنوان نظام اصلی بازدارندگی خود که مهمترین تجلی گاه آن در حال حاضر در حوزه خلیج فارس قابل مشاهده می‌باشد، مثال‌های خوبی از بکارگیری استراتژی بازدارندگی مثلثی یا غیر مستقیم توسط دولت‌های ناراضی سیستمی در امور منطقه‌ای است (Wesley, 1999: 4-5). شمای کلی این نوع بازدارندگی را می‌توان به صورت زیر نشان داد:



شکل (۱) بازدارندگی غیر مستقیم

۶- بازدارندگی شبکه‌ای (بازدارندگی در سیستم ارتباط محور): با تحول در سیستم بین المللی و حرکت آن به سمت ارتباط محوری و زیر سؤال رفتن مفروضات و اصول مطالعات منطقه‌ای سنتی، سیستم مدیریت نظم منطقه‌ای نیز از حالت ساده گذشته خود خارج و به سمت سیستم‌های شبکه‌ای سیر نموده است. بر همین اساس، در این سیستم نیز به مانند سیستم بازدارندگی سنتی، هدف حفظ نظم مطلوب خود و جلوگیری از رفتارهای نامطلوب دشمن یا متخاصم می‌باشد. بنابراین، همچنان ضمن معتبر دانستن مفروضات قبلی از ابزارها و فرآیندهای متفاوت از سیستم‌های بازدارندگی کلاسیک استفاده خواهد شد. از همین رو، در تبیین این واقعیت‌های نوین، در این سیستم نوین تلاش می‌شود تا با تأکید و تمرکز بر ارتباطات درون شبکه‌ای و بین شبکه‌ای از جمله ارتباط بین حلقه‌ها و محورها از فضاها و فرصت‌های شبکه‌ای برای مقابله با خطرات احتمالی ناشی از مداخله قدرت‌های بزرگ و متخاصم و همچنین متناسب سازی قدرت در منطقه استفاده شود (رجوع به قاسمی، ۱۳۹۲). لذا، با ایجاد پیوند بین حلقه‌های (حوزه ژئواستراتژیک) مختلف و به عبارتی، پیوند بین واحدها و حوزه‌های استراتژیکی و ژئوپلیتیکی آنها با یکدیگر از طریق قطع و یا تقویت جریان ارتباطات بین حلقه‌ها و محورها سیستم‌های تابعه (مناطق) مختلف به عنوان اساس شکل دادن به ثبات راهبردی و در نتیجه آن، برای کنترل و خنثی سازی اقدامات راهبردی دشمن استفاده می‌شود. بدین ترتیب که در صورت حمله به نقطه‌ای خاص از آن، سایر حلقه‌ها یا نقاط تحت تأثیر قرار گرفته و عکس العمل آنان را برانگیزد و از این طریق، هزینه اقدام دشمن شدیداً افزایش می‌یابد و بدین سبب از حمله منصرف می‌گردد و بازدارندگی ایجاد می‌شود (قاسمی، ۱۳۹۵: ۸۶). به هر روی، در این سیستم نوین کنترلی، از مدل‌های مختلفی در جهت ایجاد بازدارندگی می‌توان استفاده کرد، که عبارتند از:

۱- مدل سلسه مراتبی: در این مدل به دلیل سیطره برخی از واحدها بر جریانات شبکه منطقه‌ای، تمرکز منطقه‌ای قدرت به نهایت خود خواهد رسید. بنابراین، در اینجا، سامانه شبکه بصورت بلوکی به حلقه اصلی متصل می‌گردد و هر چه از قاعده هرم به رأس آن نزدیک شویم، از تعداد حلقه‌های اصلی کم خواهد شد. در اینجا، واحد یا واحدهای بازدارنده، مجموعه‌ای از حلقه‌ها را در حمایت خود ساماندهی کرده‌اند یا به گونه‌ای آنان را به یکدیگر پیوند می‌دهند، که در صورت خسارت به واحد اصلی شبکه یا سامانه تحت کنترل آن، شبکه فرو خواهد پاشید که سبب ساز بی نظمی‌های شدید سیستمی می‌گردد. بنابراین، بی نظمی‌های مذکور می‌تواند با

تحمیل هزینه بر واحد یا واحدهای خاص، نقش بازاریابی را ایفا نمایند، به عنوان نمونه، شبکه منطقه‌ای موجود در قاره آمریکا از جمله آن می‌باشد (Stocker and etc, 2001:4)

۲- شبکه چرخه‌ای: در سامانه شبکه‌ای ممکن است واحدهای منطقه‌ای بصورت چرخه‌ای به یکدیگر مرتبط باشند و رابطه آنها به صورت خطی برقرار گردد. چنین شبکه‌های فاقد محور مرکزی است و قدرت واحدها، بر اساس جایگاه آنها در این شبکه مشخص خواهد شد. شبکه منطقه‌ای خاورمیانه‌ای از جمله این شبکه‌ها به شمار می‌آید.

۳- شبکه‌های حلقوی و ستاره‌ای: از سوی دیگر در سامانه شبکه‌ای چرخه‌ای نیز ممکن است واحدها بصورت حلقوی و ستاره‌ای با یکدیگر مرتبط باشند و از این رابطه، به منظور ایجاد بازاریابی مورد استفاده قرارگیرد (Newman, Barabasi, & Watts, 2006). در چنین شبکه‌هایی علیرغم شکل‌گیری کانون‌های منطقه‌ای، به دلیل عدم ساماندهی کامل جریان‌های ارتباطی منطقه‌ای، سامانه شبکه منطقه‌ای فاقد معیار و قدرت محور مرکزی است و همچنان قانون توزیع قدرت بر آنها حاکم است، به مانند شبکه‌های منطقه‌ای خاورمیانه و خلیج فارس و جنوب شرقی آسیا. مهم‌ترین حوزه کاربردی چنین مدل‌هایی را بایستی در ایجاد فرصت و یا تحمیل خسارت بر دشمن بررسی نمود، که این موضوع در بازاریابی غیر مستقیم کاربرد خواهد داشت (Lewicki, 1999:185-188). در این خصوص مهمترین کاربردهای آنها عبارتند از:

- ایجاد اختلال در شبکه‌های سیاسی، اقتصادی... و در نتیجه درگیر ساختن همزمان دشمن در بحران‌های مختلف؛

- افزایش تعداد طرف‌های درگیر در بحران و در نتیجه افزایش فشارهای بازاریابی بر دشمن؛

- متضرر نمودن دشمن از طریق قطع ارتباط کارکردی بین حلقه‌های شبکه؛

- افزایش احتمال اتحاد و ائتلاف علیه دشمن؛

- افزایش احتمال سرایت بحران‌ها از سطح محلی و منطقه‌ای به سایر سطوح افقی از جمله جهانی و در نتیجه بالا بردن هزینه دشمن و در پی آن، پیشگیری و بازاریابی در برابر اعمال نامطلوب آنها؛

- افزایش احتمال سرایت عمودی بحران‌ها و درگیر ساختن سایر سطوح موضوعی.

۷- بازاریابی سیاسی: این نوع بازاریابی نیز یکی دیگر از سیستم‌های کنترل نظم بین الملل است، که از ابزارهای اتحاد و ائتلاف در برابر کارگزاران تهدید استفاده می‌شود. از جمله مهمترین کارکردهای چنین سیستمی عبارتند از:

- تقویت اصل بازاریابی در برابر حملات احتمالی؛

- تقویت بنیان‌های دفاعی، از جمله بهره‌گیری از منابع، موقعیت و توان دولت‌های متحد؛
- تقویت بازدارندگی در برابر حمله به متحدین؛
- دستیابی به منافع مشترک احتمالی و محروم‌سازی قدرت یا قدرت‌های مداخله‌گر.

استراتژی‌های بازدارندگی منطقه‌ای

و سرانجام اینکه با توجه به هدف اصلی بازدارندگی که به دنبال بهره‌گیری از تهدیدات توسط یکی از طرفین به منظور اقتناع و منصرف نمودن دشمن از حمله احتمالی است (Huth, 1999)، و همچنین انواع وضعیت‌های استراتژیک (بازی مبتنی بر حاصل جمع جبری صفر و یا متغیر)، هر سیستم بازدارندگی چهار استراتژی را در پیش رو خواهد داشت:

۱- استراتژی تهاجمی: چنین استراتژی‌هایی در واقع بر اساس بازی‌های استراتژیک مبتنی بر تهدید متقابل شکل می‌گیرند، و در آن صحنه عملیات استراتژیک در خاک دشمن و بیرون از محدوده سرزمینی خودی ترسیم می‌شود و توسط کشورهای قابلیت کاربرد دارد که در معادله دفاع-تهاجم، در حوزه قدرت تهاجمی از مزیت‌های لازم از جمله در حوزه‌های تکنولوژیکی و اقتصادی و... بر خوردارند (Levey, 2008: 537).

در این استراتژی تلاش می‌شود تا با بهره‌گیری از تسلیحات پیشرفته که توان نابودکنندگی نقاط هدف را در عمق خاک دشمن خواهند داشت، امکان تهدید دشمن به اعمال مجازات‌های سخت و شکننده را فراهم می‌نمایند و معمولاً در قالب دو مدل پاسخ انعطاف‌پذیر و تلافی گسترده مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۲- استراتژی‌های دفاعی: در این استراتژی، هدف حفاظت از سیستم سیاسی یا منطقه‌ای به گونه‌ای است که در برابر حملات دشمن، بقاء آن تضمین گردد، و در آن، به دشمن چنین القا خواهد شد که به دلیل برخورداری از توانایی‌های لازم دفاعی، تهاجم آن موفقیت‌آمیز نخواهد بود و قادر به تسلیم نمودن آن نمی‌باشد و از این طریق مانع حمله گردد. مهم‌ترین گونه بندی‌های این نوع استراتژی عبارتند از:

- دفاع نظامی: که با تأکید بر استفاده از نیروی نظامی و تکنولوژی‌های پیشرفته و سایر سیستم‌های وابسته با آن مرتبط می‌باشد.
- دفاع شبه نظامی: که بر دفاع از طریق نیروهای شبه نظامی متشکل از اقشار مردم مبتنی بوده و دفاع قلمرویی و سرزمینی را در دستور کار قرار می‌دهد.

- و سر انجام دفاع غیر نظامی یا غیر عامل است که در آن تلاش می‌شود استحکامات و سامانه داخلی سیستم در ابعاد مختلف (امنیتی، اقتصادی و...) به گونه‌ای طراحی شوند که حداقل آسیب پذیری را در برابر حملات دشمن داشته باشند.

۳- استراتژی اطمینان سازی: این استراتژی بر عدم تهدید دیگران و القای این مهم که اقدامات آن کشور تهدیدی برای رقبای نخواهد بود، تأکید دارد و از طریق اطمینان سازی شفاهی، قواعد غیر رسمی همکاری، رژیم‌های محدود امنیتی و پذیرش برخی تعهدات لازم الاجرا و... مورد اجرا قرار می‌گیرد. به عنوان شاهد مثال می‌توان به سیاست تنش زدایی و تز (دکترین) گفتگوی تمدن‌ها در دولت هشت ساله محمد خاتمی (رجوع به: مشیرزاده، ۴۳:۱۳۸۴)، و یا شکل‌گیری توافق هسته‌ای میان ج.ا. ایران و کشورهای ۱+۵ در قالب برنامه اقدام مشترک موسوم به «برجام» اشاره نمود.

۴- استراتژی سازش یا پیوند: که در آن رفع موانع و علل اصلی شکل‌گیری مناقشه با دیگران مورد توجه قرار می‌گیرد. به عبارتی، چنین استراتژی‌ای به معنای دست کشیدن و رها سازی اهداف است، که از ویژگی سمبلک برخوردار می‌باشد. به عنوان شاهد مثال، شکل‌گیری پیمان کمپ دیوید میان رژیم غاصب صهیونیستی و مصر در ۱۹۷۹ از آن جمله می‌باشد (رجوع به: میلتن ادوارز، ۱۳۸۷).

متغیرهای تأثیر گذار بر استراتژی‌های بازدارندگی

نکته بسیار مهم در تقسیم بندی و بکارگیری هر نوعی از استراتژی‌های مذکور، ترسیم صحنه عملیات استراتژیک بر مبنای معادله کلی دفاع - تهاجم می‌باشد. چراکه، اتخاذ هر نوعی از استراتژی‌های بازدارندگی، مستلزم بکارگیری دو دسته از ابزارهای دفاعی و تهاجمی است، که هر کدام معطوف به نقاط هدف است و از سوی دیگر نیز هر کشوری دارای نقاط آسیب پذیر و همچنین فرصت‌هایی است، که می‌تواند بر نوع روش‌های بازدارنده آن مؤثر واقع گردد (قاسمی، ۲۶:۱۳۹۴). بنابراین، شناخت فرصت‌ها، محدودیت‌ها و یا بکارگیری ابزارهای دفاعی - تهاجمی، مستلزم شناخت عوامل و متغیرهای تأثیرگذار بر آن استراتژی است. این مهم، در ادبیات کلاسیک بازدارندگی بدین دلیل که تهدیدات و راهبردها از تنوع و یا هم زمانی برخوردار نبوده، بنابراین، توازن سازی بسیار ساده تلقی می‌شد. برای نمونه توازن دفاع - تهاجم از طریق تسلیحات نظامی تحقق می‌یافت. چراکه، تهدیدات بسیار ساده و در یک قالب کلی یعنی نظامی تعریف می‌شد. اما در دوره نوین، سیستم بازدارندگی به صورت هم زمان با تنوعی از تهدیدات مختلف روبه رو است. بنابراین، توازن سازی بر پایه تنوع و هم زمانی تهدیدات در قالب‌های

سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی شکل می‌گیرد. از سوی دیگر با توجه به کثرت ارتباطات درون شبکه‌ای در ساخت نوین بین المللی، مقابله با نوع خاصی از تهدید، الزاماً راهبردی هم جنس را طلب نخواهد کرد.

لذا، در قالب تئوریک، انتخاب استراتژی‌های نوین بازدارندگی، ارتباط مستقیمی با تئوری دفاع-تهاجم در سطوح منطقه‌ای خواهد داشت. بر این اساس این تئوری، دفاع یا تهاجم و نوع معادله بین آنها، کشورها را به اتخاذ یکی از آنها سوق خواهد داد. به عبارتی، سهولت دفاع و مشکل بودن تهاجم، انتخاب استراتژی دفاعی و عکس آن اتخاذ استراتژی تهاجمی را به دنبال دارد (Biddle, 2001:743). بنابراین، سیستم بازدارندگی به عنوان یکی از سیستم‌های کنترلی که وظیفه تأمین نظم و امنیت منطقه‌ای و بین المللی را بر عهده دارد، شدیداً تحت تأثیر متغیرهای است که معادله مذکور را شکل می‌دهند، که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱- جغرافیایی طبیعی و فیزیکی مانند عوارض زمین، آب و هوا و اقلیم، توپوگرافی و زهکشی، پوشش گیاهی، سواحل و...؛

۲- جغرافیایی فرهنگی شامل الگوهای جمعیتی، پراکندگی قومی- نژادی و مذهبی، ساختارهای اجتماعی و نقشه ارتباطات بین اقوام و... (کالینز، ۱۳۸۴)؛

۳- جغرافیایی انسانی و پراکندگی جمعیت و...؛

۴- جغرافیایی اقتصادی و نحوه پراکندگی مراکز و تأسیسات مهم اقتصادی کشور...؛ ۵- خطوط و شبکه ارتباطی منطقه‌ای و کشوری از جمله خطوط ریلی، جاده‌ها، آبراه‌های داخلی، بنادر، فرودگاه‌ها و پل ها و ... که سبب تسهیل در عملیات نظامی و لجستیکی خواهند شد (کالینز، ۱۳۸۵: ۷۲-۱۱۴).

۶- سطح و نوع تکنولوژی نظامی از بعد دفاعی یا تهاجمی بودن آن؛

۷- دکتربین نظامی دولت‌ها، ترکیب و ساختار نیروهای مسلح و همچنین مأموریت‌های واگذار شده به آنها در حوزه‌های دفاعی و تهاجمی؛

۸- ماهیت دیپلماسی و الگوهای رفتاری سیاست خارجی کشور در محیط بین الملل (Biddle, 2001:746-751)؛

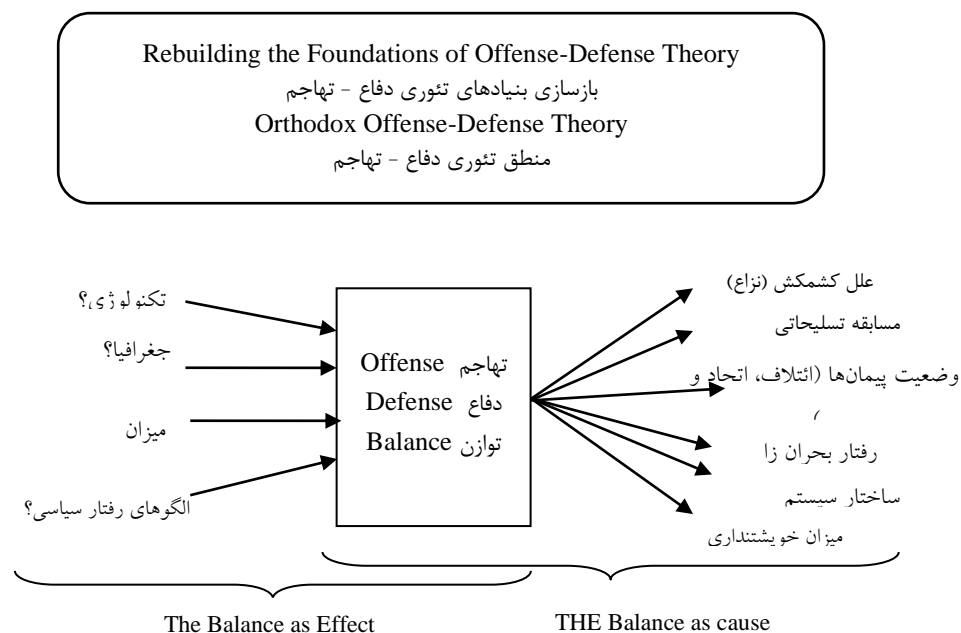
۹- متغیرهای سیاسی و اجتماعی داخلی و یا به عبارتی میزان پیوند نظام سیاسی با مردم و مقبولت و وفاداری آنها به رژیم حاکم، که در صورت استحکام چنین پیوندی دفاع از قلمرو سرزمینی آسان‌تر خواهد بود؛

۹- وجود مناطق یا شبکه‌های همجوار که از حساسیت‌های کارکردی به مانند ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیکی و... برخوردار اند؛

۱۰- ساختار و نوع سیستم‌های بین الملل و محدودیت های حاکم بر آنها.

منطق تئوری دفاع - تهاجم

شکل شماره ۲- بازسازی بنیادهای تئوری دفاع - تهاجم (Biddle,2001:745)



علاوه بر اینها، برخی نیز با دیدگاه سیستمی، متغیرهای زیر را در معادله دفاع - تهاجم مطرح می‌نمایند:

- نفوذپذیری‌های جغرافیایی؛

- قدرت تجمیع یافته؛

- درجه و میزان خویش‌تنداری؛

- محدودیت‌های ساختاری؛

- تکنولوژی نظامی (Tang,2004:1-34).

در این راستا، بر اساس تعامل بین متغیرهای مذکور، نوع خاصی از محیط استراتژیک شکل می‌گیرد، که این محیط استراتژی بازدارندگی خاصی را در پی خواهد داشت. البته برای درک محیط مذکور بیش از هر متغیری، می‌بایست به اهمیت متغیرهای جغرافیایی و اینکه چه

موقعیتی در زمین دارند و این موقعیت چه شرایطی را برای آن فضا و همچنین چه تأثیراتی بر سایر متغیرها ایجاد می‌کند، توجه نمود، هر چند سایر متغیرها نیز بطور مداوم در حال نفوذ بر متغیر جغرافیائی خواهند بود (Gonson,2004:143).

تحلیل و نتیجه گیری

اصولاً بازدارندگی به دلیل محیط آنارشیک سیستم بین الملل که در آن واحدها همیشه در معرض رفتارهای نامطلوب سایرین قراردارند، امری رایج در سیاست خارجی و استراتژی کشورها محسوب می‌گردد و هدف اصلی آن نیز جلوگیری از رخداد چنین رفتارهایی است.

این نوع سیستم کنترلی (واپاشی) به دلیل سابقه طولانی تاریخی در تنظیم روابط راهبردی میان ابر قدرتها، از جمله مهمترین مباحث نظری علم روابط بین الملل محسوب می‌شود که با پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی با شکل گیری نظام سیطره جویانه ساخت نوین با استیلاگری ایالات متحده آمریکا و منطقه‌گرایی هژمونیک آن، این وضعیت شکل منطقه‌ای به خودگرفته است. از این رو، بازدارندگی در این حوزه بسیار حساس بوده و از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شده است. بنابراین، در حوزه کاربردی، نظریه‌ها، انواع سیستم‌های بازدارندگی و بویژه کاربردهای منطقه‌ای آن، با توجه با تهدیدات متنوع و نوین مطرح می‌گردد.

این سیستم از دو مدل منطقی و فیزیکی تشکیل شده و بر حسب ابزارها و سایر متغیرها، گونه بندی مختلفی را در خود جای داده است. اما کاربرد و جایگاه نوع خاصی از مدل در استراتژی کشورها، به متغیرهای ساختاری، جغرافیایی، تکنولوژی نظامی، نوع دکترین نظامی و ساخت نیروهای نظامی و استراتژیک و... بستگی دارد. بر این پایه، استراتژی ایالات متحده آمریکا، به منزله قدرت پیروز میدان در دوره نوین، بسته به نیازهای استراتژیک در جهت شکل دادن به سیستم بازدارندگی خود و بر اساس نوع و ویژگی نقاط هدف و همچنین سطح تهدیدات اعمالی از سوی مناطق امن و آشوب سیستمی، به ترتیب از نوع همیارانه و چندجانبه‌گرایی مشارکتی به مانند سازمان ناتو در حوزه اروپائی و در مناطق آشوب سیستمی از نوع متعارف، یکجانبه و گسترده خواهد بود، که نمونه‌هایی از چنین نظمی را می‌توان در منطقه خاورمیانه و جنوب شرقی آسیا و... مشاهده کرد. هر چند که امروزه به نظر می‌رسد با توجه به نظام توزیع قدرت جهانی به ویژه از بعد چرخه قدرت، سیطره این کشور بر سیستم بین المللی در وضعیت رو به زوال در حال سیر می‌باشد، که نتیجه آن، نظم مهار کننده می‌باشد که در آن، هر چند هنوز ایالات متحده آمریکا در مدیریت نظم جهانی، سیطره سابق را ندارد، اما همچنان به عنوان

جایگاه برتر و مهارکننده سیستم بین‌المللی و شبکه‌های آن مطرح می‌باشد. که در این حالت، نظم جهانی در قالب بازدارندگی «یکجانبه و مشارکتی» خود را متجلی می‌نماید و دولت سیطره جو (آمریکا) نیز به عنوان کارگزار اصلی نظم سیستمی به این الگو از بازدارندگی علاقه نشان خواهد داد؛ چراکه، ضمن کاهش هزینه‌های فزاینده نظامی، از موج سواری سایر قدرت‌های رقیب جلو‌گیری خواهد کرد و بدین ترتیب، هژمون (آمریکا) می‌تواند خود را از شمول قانون زوال (یا بازده نزولی) دولت‌های سیطره جو، هر چند به شکل موقت دور نماید. گواه چنین تغییر وضعیتی در مدیریت نظم سیستم جهانی در شرایط کنونی در حوزه خلیج فارس و جنوب شرقی آسیا در حال شکل‌گیری است. این در حالی است که با زوال بیشتر دولت سیطره جو و تضعیف نظام سیطره‌جویانه، مناطق از استقلال بیشتری برخوردار می‌شوند و تمایل قدرت یا قدرت‌های ناراضی منطقه‌ای به سمت سیستم‌های نوین راهبردی دفاعی در سطوح منطقه‌ای از نوع متعارف، غیر مستقیم و بویژه در قالب‌های نوین قدرت هوشمند شبکه‌ای (بر آمده از سیستم‌های سبیرنتیک نسل سوم که در آن کنترل از طریق ارتباطات و ترکیب قدرت سخت و نرم است) در برابر قدرت مداخله‌گر منطقه‌ای یعنی هژمون (آمریکا)، با نشان دادن توانایی‌ها و هدف قرار دادن نقاط ضعف هژمون سیستمی از جمله در حوزه آسیب‌پذیری متحدین منطقه‌ای آن، موضوعیت بیشتری خواهد یافت.

منابع

- اسکینر، باری و بادورا، ویکتور (۲۰۰۱): نبردهای آینده و واکنش ایالات متحده آمریکا، مترجم: فرامرز میرزازاده، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال چهارم، شماره چهارم، شماره مسلسل ۴.
- میلتنون ادواردز، بیورلی (۱۳۸۲): سیاست و حکومت در خاورمیانه، مترجم رسول افصلی، تهران، ناشر موسسه فرهنگی بشیر علم و ادب، چاپ اول.
- کالینز، جان ام (۱۳۸۴): جغرافیای نظامی، مترجم محمد رضا آهنی - بهرام محسنی، تهران، انتشارات دانشگاه امام حسین (ع)، چاپ اول.
- جانسون، آرچی (۱۳۸۳): جغرافیای تحول جهانی، ترجمه نسرین نوریان، تهران، انتشارات دانشگاه اجماع امام حسین (ع) دوره عالی جنگ.
- عسکرخانی، ابومحمد (۱۳۸۸): رژیم‌های بین‌المللی، تهران، مؤسسه بین‌المللی ابرار معاصر.
- متقی، ابراهیم (۱۳۸۶): تحول در سیاست دفاعی آمریکا، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال پنجم، شماره هفدهم.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۰): نظریه‌های روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای، تهران، نشر میزان.

- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۵): سیستم‌های پیچیده و آشوبی: الگوی وابستگی حساس، بازدارندگی و جنگ، فصلنامه سیاست جهانی، شماره سوم.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۲): شبکه‌ها و سیاست خارجی، فصلنامه سیاست جهانی، شماره ۴.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۳): نظم نامتقارن سیستم‌های پیچیده و آشوب و راهبرد دفاع جامع در سیستم بازدارندگی، تهران، فصلنامه روابط خارجی، شماره اول.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۰): پیامدهای منطقه‌ای شدن و گسترش سامانه‌های موشکی راهبردی بر بازدارندگی در نظم جهانی نوین، تهران، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال نهم، شماره ۳۴.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴): نظریه انتقادی روابط بین الملل و گفتگوی تمدن‌ها، تهران، دو فصلنامه پژوهش علوم سیاسی، شماره اول.
- لطفیان، سعیده (۱۳۸۸): نظریه‌های مختلف تداول تسلیحات اتمی: بازدارندگی، باج‌گیری هسته‌ای و جنگ، تهران، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- Andriani, P. a. G. 2004. COMPLEXITY THEORY AND THE MANAGEMENT OF NETWORKS Proceedings of the Workshop on Organisational Networks as Distributed Systems of Knowledge. London: Imperial College Press.
- Biddle, Stephen (2004): Rebuilding the Foundations of Offense – Defense Theory, The Journal of Politics, Vol. 63, No.3, pp.741 – 774.
- Cohen, H. S. a. R. 2010. Complex networks: Structure, robustness, and function. Cambridge: Cambridge University Press.
- D'Agostino, G. & Scala, A. 2014. Networks of networks: the last frontier of complexity (Vol. 3
- Harkavy, Robert (1998): "Triangular or Indirect Deterrence Theory?" "Comparative Strategy, 17, pp: 63.
- Garnham, David (1996) Deterrence essentials: Keys to Controlling an adversary's behavior, Abu Dhabi: Emirate Center for Strategic Studies and Research
- Paul K. Huth (2000): 'Deterrence and International Conflict: Empirical Findings and Theoretical Debates, Annual Review of Political Science 2.
- Paul, T. V. P. M. Patrick and James J. Wirtz (eds). 2009. Complex deterrence: strategy in the global age Chicago: The University of Chicago Press
- Levy, Jack S. 2008. Deterrence and Coercive Diplomacy: The Contributions of Alexander George, Political Psychology, Vol. 29, No. 4, pp: 537-552.
- Morgan, P. M. 1983. Deterrence: A conceptual analysis (Vol. 40): Sage Publications.
- Rhodes, Dward (2000): Tional Deterrence, Comparative Strategy, 19, pp.221-253.
- 20-Signorino, Curtis.s and Ahmer Tarar.a (2006), "Unified Theory and Test of Extended Immediate Deterrence, American Journal of Political Science, vol, 50, no3, pp586-605.

- Tang Shiping (2004), "A Systemic Theory of the Security Environment", The Journal of Strategic Studies, vol, 27, no1, pp: 1-34.
- Wilkening, Dean. A (2000), Ballistic- Missile Defense and Strategic Stability, A Paper, No 334, London, International Institute for Strategic Studies. Journal of International Relations Vol.33, No.3, p, 428.
- Wesley, Kevin R (December 1999): Triangular Deterrence, Naval Postgraduate School, U.S.A Pp:27
- Wirtz, J. J. & Fortmann, M. (2004). Balance of power: theory and practice in the 21st century: Stanford University Press.
- Zangare, Frank & Marc Kilgour (1993), "Asymmetric Deterrence", International Studies Quarterly, 37(1).
- Zagare, Frank C. and D. Marc Kilgour (2000) Perfect Deterrence. Cambridge: Cambridge University Press.